



زمانی که مشروطه‌خواهی از مسیر اصلی خود منحرف شد، «شیخ فضل‌الله نوری» یکی از علمای تراز اول مشروطه که مخالف اصلی دخالت بیگانگان در ایران بود به این امر واکنش نشان داد، او که به درستی مشروطه را با مبانی شریعت در تعارض می‌دید خواستار عدم دخالت استبداد در جنبش و نیز تطبیق قوانین با شریعت شد. واکنش او به این جریان باعث شد مخالفان داخلی و خارجی در مقابل او صف بکشند. در این میان انگلستان که به دنبال انحراف در جریان مشروطه بود به دشمن اصلی شده بدل شد. بر همین اساس با تلاش این کشور پس از فتح تهران شیخ به دار آویخته شد و اینچنین بود که به تعبیر آل‌احمد پرچم استبداد در ایران برافراشته شد. بنابر آنچه گذشت، بررسی مبانی اندیشه شیخ فضل‌الله نوری درباره استبداد و غرب می‌تواند حائز اهمیت باشد. در همین رابطه انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتابی با عنوان «اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری» منتشر کرده است که در آن به بازخوانی بنیان‌های اندیشه شیخ پرداخته است. در ادامه می‌توانید قسمتی از این کتاب را که مربوط به استبدادستیزی شیخ است، مطالعه کنید.

■ **شیخ و استبداد**

از جمله اتهاماتی که در خلال تاریخ‌نگاری مشروطه بیش از هر چیز توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند، تأکید بر ایراد اتهام تمایل شیخ به استبداد و همکاری و همیاری او با «محمدعلی شاه» و در نتیجه مشارکت او در اعمال استبداد محمدعلی شاهی است. امری که متأسفانه حتی از ناحیه مدافعان شیخ مورد دفاع قرار گرفته و جالب آنکه سیاهی این پنهان به آن حد بوده است که حتی جماعت مذکور خیال ورود به بحث در خصوص آن و ارائه تفسیر و تحلیلی درخور آن را جایز نشمرده‌اند و حاصل این احتیاط آنکه در خلال گذر زمان چنین انگاشته می‌شود که شیخ را بایستی به فضایی خاص ستود و در عین حال این اتهام را جزو اشتباهات تاریخی او، حتی هنگام دفاع از وی، قلمداد کرد اما پیش از ارائه تفسیر در این باره ارائه مقدمه‌های در این باب کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. «سیداحمد کسروی» از جمله مخالفان سرسخت شیخ و مشروطه‌خواهی به شکلی ناخواسته یا خواسته و هدفمند (با هدف بزرگنمایی اهمیت حرکت مشروطه‌طلبان) در قسمت‌هایی از نوشته‌های

مروری اجمالی بر تاریخ‌نگاری انقلاب در ۳ دهه اخیر، دغدغه‌ای شناخته‌شده را در اندhan همه یاران انقلاب رقم می‌زند و آن چیزی نیست جز اینکه در تاریخ معاصر، جریان نهضت‌های حوطلبانه و اسلامی عمدتاً توسط جریان سکولار به نگارش درآمده است. نهضت مشروطیت از بیرونی منازل علمای شاخص تهران آغاز شد و با تأیید علمای نجف قوام یافت، لیکن جریان سکولار، سوار بر امواج نیرومندی که عمداً بدنه متدین جامعه پدید آورده بودند، به‌تدریج مصادد امور را در دست گرفت و برای از صحنه خارج کردن بانیان اصلی نهضت مشروطه، ابتدا به اختلافات داخلی آنان دامن زد و عده‌ای از هوشمندترین آنان را با برچسب‌هایی چون ارتجاع و استبدادگرایی، از صحنه خراج کرد؛ گو اینکه تاریخ از یاد برده بود پیش از آنکه متجددان به فکر وارد کردن مشروطه به کشور بیفتند، همان عالمان بودند که در نهضت تنباکو، امتحان خویش را پس داده بودند و منحصاً شیخ شهید نوری از جمله نخستین شخصیت‌هایی بود که در آن جنبش تاریخی، به مبارزه با قرارداد انحصار تنباکو پرداخت و همزمان در ۲ جبهه به مصاف استعمار و استبداد رفت. عوام‌فریبان اگر چه با همسو جلوه دادن خود با برخی عالمان مشروطه‌خواه، زمام امور را در دست گرفتند اما زمان چندانی لازم نبود تا آشکار شود سرنوشت روحانیون مشروطه‌خواه، تفاوت چندانی با عالماتی که به واپس‌گرایی متهم می‌شدند، ندارد و در نگاهی کلی به تاریخ مشروطه

حکمرانان وقت بود، بر این امر چشم پوشید. شیخ این مساله را در دیدار ۲ سید چنین بیان می‌دارد: «... بیانات و فرمایشات شما را شنیدم و مطلع شدم اما شما می‌دانید که مهر و محبت شخص صدارت با من به چه اندازه است. با وجود این غرور و تهور، بی‌اجازه من آب نمی‌خورد ولی شما را هم تنها نمی‌گذارم و نوع خود را ضایع و مفتضح نمی‌خواهم و توهین شریعت را بر خود نمی‌پسندم هر زمانی که شما اقداماتی کردید من فوراً قطع مراده کرده و با شما در هر جا که بفرمایید، حاضرم، نیک و بد شما متعلق به من است، هیچ وقت شما را تنها نمی‌گذارم ولکن آنقدر می‌گویم که کار را به اندازه‌ای سخت نگیرید که اسباب توهین شرع و افتضاح نوع علما فراهم شود.»^(۱)

کسروی ادامه تحولات پس از این نشست را اینچنین گزارش کرده است: «پاسداران بهیبهانی، طباطبایی و صدرالعلما و دیگران از شهر بیرون شده آهنگ این‌بابویه (نزدیک به عبدالعظیم) کردند که بازماندگان نیز به آن پیوندند. همه ملایان، طلبه‌ها و دیگران که در مسجد همراهی با دو سید کرده بودند، در این سفر نیز همراهی نمودند و به درشکه یا به اسب یا به گاری نشسته به ایشان پیوستند. نوشته‌اند کسانی هم پیاده رفتند آن روز را در این‌بابویه به سر برده و شبانه راه افتادند. حاجی شیخ فضل‌الله که دیر کرده بود او نیز بسجیح سفر کرد ۲ روز دیگر با بستگان روانه گردید و در کهریزک به آنان پیوست. عین‌الدوله می‌خواست باری این نگنارد و نتوانست...»^(۲) شیخ از زمانی که به طباطبایی و بهیبهانی وعده همراهی داد، کلیشه از تباطات خود را با صدارت وقت قطع نمود و از این رو به هیچ یک از پیام‌های او پاسخ نداد: «ما جنب حاج شیخ فضل‌الله نوری از دیروز که علما در مسجد سر می‌کردند، او نیز با صدارت قطع مراده کرد، هر قدر شاهزاده به حضرت شیخ پیام فرستاد که تا اینجا بیایید، شیخ جواب سخت بداد.»^(۳)

مخالفان شیخ و همچنین منتقدان او ضمن چشم بستن بر روحیه استبدادستیز شیخ- که او را زمانی همراه و در جبهه مخالفین استبداد به حرکت و پشت و قدم وادار نمود و دیگر زمان به‌دلیل جاه‌جا شدن ماهیت عریان استبداد از نظام مطلقه پادشاهی به استبداد سیاسی جدید (در نگاه شیخ) در صف مخالفان مشروطه قرار داد- اتهام معاونت با استبداد را به او روا می‌دارند و این در حالی است که جناح مشروطه‌طلب در عمر سیاسی خود در مواردی نه چندین اختلاف با حمایت استبداد برخوردار بوده‌اند یا حداقل متعادل با استبداد را تجویز می‌نمودند، چنانکه «مجلس توانستی آزادیخواهان را به خریدن تفنگی و افزار جنگ وادار یا از شهرهای دیگر تفنگچی بخواهد و به هر‌حال بسجیح تبرو کند توانستی، محمد علی‌میرزا را به نام سوگندشکنی از پادشاهی بردار و با یک کار دلبرانه، نقشه‌های او را از حیاش انداز. چنانکه همین کار را پس از چند روزی انجمن تبریز کرد و محمدعلی‌میرزا را دست‌بسته گرداند، در این هنگام «ظل السلطان» در تهران در آرزوی تاج و تخت می‌زیست و در آن راه برخی کوشش‌های نهانی می‌نمود (چنانکه روزنامه «تمدن» را به نوشتن گفتار درباره خود برمی‌انگیخت) مجلس توانستی او را همدست خود گرداند و به رخ می‌زانی کرد»^(۴)

و بدین‌سان دست و پای او را ب‌بندد، ولی به هیچ یک از این راه‌ها برنخاست و رشته را به دست پیشامدها سپرد و به گفته یکی از خودشان می‌خواستند کار را با ستمدیدگی از پیش ببرند و نیازی به بسجیح نیرو نمی‌دیدند. این یک اندیشه خام بود که در دل‌های برخی از پیشروان جای می‌داشت.»^(۵)

■ ■ ■

سکولارها در جایگاه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

انشقاق در صفوف نیروهای مذهبی نهضت، یکی را با نسبت «فشری مذهبی» از میدان به در کردند و دیگری را متهم کردند به منصب ریاست مجلس بسنده نمی‌کند و خود را قیّم و بانی نهضت می‌داند و در نهایت، همان کردند که پیش‌تر نهضت مشروطه را با توسل به آن، از مسیر حقیقی خودش منحرف کرده بودند. اما ضایعات ناشی از تسلط جریان سکولار بر نهضت‌های مشروطه و ملی به همین منحصر نشد. آسیب بزرگ‌تری که هم‌اینگ نیز آنان آن هویداست، تاریخ‌نگاری یکسویه و مبتنی بر کتمان دست‌کم نیمی از حقایق است. با اندکی تأمل درمی‌یابیم در هر دو نهضت، این جریان فاتح است که دست به تاریخ‌نگاری می‌زند و جریان اصیل دینی، در این عرصه غایب است که این نکته‌ای در‌خور تأمل و سوال‌برانگیز است. آنچه در جریان تاریخ‌نگاری انقلاب تاکنون جریان داشته، تداوم نامیوم همین جریان تاریخ‌نگاری است، با این تفاوت که در انقلاب اسلامی، ظاهراً جریان مذهبی بر مصادد امور، حاکم است و طرف آنکه این جریان، هنوز نتوانسته تاریخی دقیق، مشروط و بی‌نقص از حرکتی که با رهبری و محوریت او شکل گرفته است، بنگارد و در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار دهد.

استبدادستیزی در اندیشه و عمل شیخ فضل‌الله نوری

شیخ و شاه

چنانکه ملاحظه می‌شود مشروطه استبدادستیز

همکاری با استبداد، جهت رسیدن به مقصد را برای خود عیب نمی‌داند، همان‌گونه که پیش از این نیز به این اقدام مبادرت نموده بود. برای مثال محمدعلی شاه در تبریز در حمایت از حرکت علما به قم و همچنین تحصن در سفارت انگلستان برای پدر تلگراف زد و طی تلگرافی دیگر از علما حمایت نموده، اگرچه این اعلام حمایت در حقیقت نه حمایت از مشروطه‌خواهی

که با هدف تسویه‌حساب با «عین‌الدوله» که مخالف پادشاهی او پس از «مظفرالدین شاه» بود صورت می‌پذیرفت، اما هیچ‌گاه مورد نگرهش مشروطه‌خواهان قرار نگرفت. سوال اساسی در این باب آن است که اگر آنچه به عنوان همکاری با استبداد به عنوان اتهام به شیخ وارد می‌گردد، واقعاً اتهام است، چرا مشروطه‌طلبان در فرصت‌های مقتضی از آن دوری نجسته و اعلام انزجار نکرده‌اند؟! با عنایت به آنچه گذشت و ضمن تدقیق در اندیشه و عمل سیاسی شیخ می‌توان این مساله را چنین تفسیر نمود که شیخ در این زمان منتهای سعی و کوشش خود را برای جلوگیری از حاکمیت یافتن مشروطه‌غریب به کار بست و نهایت تکلیف خویش را تلاش جهت جلوگیری از وقوع حالتی که تحقق آن سرنوشت و آینده اسلام و جامعه اسلامی را در هاله‌ای از ابهام قرار داده بود، و ضمن تفسیر می‌کرد. لذا حمایت او از وضع سیاسی و نظام سیاسی موجود نه به معنای حمایت از استبداد و دفاع از محمدعلی شاه‌مستبد، بلکه حمایت از نظامی است که در عمل صیانت از حدود و ثغور اسلام و احکام اسلامی را تحت نظارت علما پاس داشته و تا این زمان حداقل در این باب خلاقی از آن صادر نگردیده بود. به بیان دیگر عطف به عقیده شیخ که می‌گفت: «این مردم که شاه را می‌خوانند محض این است که علم اسلام در دست ایشان است»^(۶) می‌توان به‌این نتیجه رسید که حمایت شیخ و مشروطه‌خواهان از شاه جنبه‌ای ایزاری داشته و چون او را در مقابله با مشروطه‌غریب (صرفنظر از اختلاف در نیت و مقاصد) در جبهه خود می‌دیدند‌ند تحقق شعاری واحد را با او بی‌جویی می‌کرده‌اند و شاهد این مدعا آنکه، هنگامی که احساس کردند او به دلیل ترس از اوضاع (پس از اجتماع باغشاه و اصرار بر مبارزه و سرکوب مشروطه) دوباره میل به مشروطه کرده است، پیش او رفته، اتهام حجت کرده و همچنین ضمن عرضهای به او خاطر‌نشان نمودند: «... چون این استعداد از جهت ادای تکلیف شرعی است، از صاحب شرع رخصت رجوع ندریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط در آسودگی اصل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشتی که در این مرحله دارند از سده سئیه استعداد داریم قسم به جمع معظمتان شرعیه که ماها بلکه تمامی اهل اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هجر و مرج و هدر نماء محترمه و هتک نوامیس اسلامی‌نمی‌دانیم.»^(۷)

و کلام آخر در این‌ باب آنکه اگر نگاه شیخ به محمدعلی‌شاه جز نگاهی ایزاری جهت مقابله با مشروطه‌غریب و پاسداری از اسلام در سایه توسل به قدرت او بود، شیخ نمی‌بایست فکر مقاومت مسلحانه- آنچنان که برخی گزارش کرده‌اند- را در شرایط قوت گرفتن مقوله تسلیم محمدعلی شاه در سر بپروراند: «مرحوم نوری بدون شک می‌دانست مقاومت مسلحانه در صورت شکست محمدعلی شاه عاقبت شومی برای وی خواهد داشت اما وی درست به دلیل شدت پایبندی به عقاید خود و ترجیح مشروعه بر مشروطه، حتی حاضر شد با توسل به مقاومتی

سرخساخته تا پای دار پیش رود»^(۸)
بی‌شک
۱- احمد کسروی، پیشین، ص ۴۳۰
۲- آدمیت فردون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۲، (مجلس اول و بحران آزادی)، تهران، چاپ اول، انتشارات روشنگران، بی‌تا، ص ۱۴۸
۳- محمد ترکمان، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۷
۴- احمد کسروی، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶
۵- محمد ترکمان، پیشین، ص ۱۶۸. لازم به ذکر است از این دست گزارش‌ها در تاریخ مشروطه فراوانند. چنانکه کسروی از مخالفت شیخ با «تابک» سخن گفته و از اتفاق و همدلی شیخ و علمای مشروطه در برابر او چنین حکایت می‌کند: «این مرد (تابک) افزار کارش خوشرویی با مردم، دلجویی از هواداران خود و پول دادن به ملایان و دیگران بود، همیشه با اینها کار خویش را پیش بردی ولی این زمان آن افزار کند گردید و کسانیا به دشمنی‌اش بر خاسته بودند که پول نمی‌گرفتند و فریب نمی‌خوردند. این زمان در میان ملایان کسانیا پیدا شده بودند که از چگونگی جهان آگاه می‌بودند و زبان‌های کارهای تابک را به کشور نیک می‌دانستند و از دلسوزی و غیر تمدنی بازنمی‌استادند، در طهران طباطبایی همچنان با تابک دشمنی می‌نمود و چنین رخ داد که حاجی شیخ فضل‌الله نوری که از مجتهدان بنام و باشکوه تهران شمرده می‌شد و تازه از مکه بازگشته بود در دشمنی با تابک با وی همراهی می‌کرد. (کسروی، همان ص ۲۱)

همچنین «سیدمحمدعلی شوشتری» از شاهدان مشروطه از تباط بین شیخ و محمدعلی‌شاه و استبداد سلطنتی را چنین گزارش کرده است: «مرحوم شیخ اساساً با تمام اعمال محمدعلی شاه مخالف بود و در آن مجلس که با مذاکرات شیخ، شاه فهمید که شیخ ضارب خود به شاه نوشته معلوم می‌شود هر‌گونه نسبت استبداد به ایشان امرحوم شیخ/اقترابی صرف، بیش نبوده است. مرحوم شیخ در تمام مدتی که محمدعلی‌شاه در باغشاه سکونت داشت، بر خلاف میل و رضایتش یک متر تبه او را به باغشاه بردند و در آن مجلس سه با مذاکرات شیخ، شاه فهمید که شیخ با اقدامات او و درباریانش مخالف است. در تمام مدت استبداد صغیر «مغاکرالملک» جانی حاکم تهران یا قاتل واقعی مرحوم «آقامیرزا مصطفی آشتیانی» هر وقت خواست به منزل شیخ برای ملاقات حاضر شود، مرحوم شیخ اجازه نداد و حتی پس از قتل فجیع مرحوم آقا میرزا مصطفی در حضرت عبدالعظیم چند ماهی که مرحوم حیات داشت، دیگر کسی ایشان را متبسم ندید و پس از آن واقع رابطه مرحوم شیخ که ظاهراً گاهگاهی با باغشاه وسیله مکتوبی در بین بود، قطع گردید و هیچ‌گونه ربطی با شاه و درباریان نداشت. روزی را به‌خاطر دارم که مرحوم «مشیرالسلطنه» که در آن تاریخ صرداعظم بود، برای رفع اختلاف و جبران از گذشته به منزل شیخ آمد و پس از مذاکرات زیادی که با شیخ کرد مأموس از منزل شیخ خارج گردید و حتی در مراجعت به «حاجی آقای علی‌اکبر بورجردی» اظهار کرد این رفتار حضرت آقا با شاه و ما بدتر از رفتار سیدین سندن است. چه خوب بود نوسنده حضور می‌داشت.» (چند ترکمان، پیشین، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۴۱، روایت سیدمحمدعلی شوشتری)

۶- احمد کسروی، پیشین، ص ۵۰۳
۷- غلامحسین زرگری نژاد، پیشین، ص ۴۴. «نامه شیخ فضل‌الله نوری به مشیرالسلطنه (صدراعظم)»
۸- همان، ص ۴۱
۹- همان، ص ۴۲

هم در قرآن و هم در سیره اهل‌بیت(ع)، رغبت شایانی به این امر دیده می‌شود. پیامبر اسلام(ص) و امته اطهار(ع) به حد به تاریخ‌نگاری اهتمام داشتند. امامان به‌رغم آنکه خود نویسندگانی متبحر بودند، اما کتابتان متعددی نیز داشتند که به ثبت رویدادها می‌پرداختند، از این روی حوادث قرون اولیه اسلام با دقت تحسین‌برانگیزی در کتب تاریخی ثبت شده‌اند. استاد شهید مطهری(ره) در باب تاریخ‌نگاری اسلام بر این باورند وقایع صدر اسلام بویژه رویداد کریلا از جمله مواردی هستند که جزئیات آنها با دقت زیاد ثبت شده و آنچه هم‌اینگ در دسترس ما است، از هر نظر کافی و الهام‌بخش است بنابراین تاریخ‌نگاری بین مسلمانان صدر اسلام و نیز در سالیان بعد، امری رایج تلقی شده و بی‌توجهی به آن، مبنای دینی ندارد. علاوه بر این برخی جریانات مذهبی با این توجه از اهتمام به تاریخ‌نگاری رویگردان بوده‌اند که بیان تلاش‌ها و مجاهدات، نوعی رویدادها، اندیشه و انسان مؤمن، نباید خویش را به این شائبه، آلوده کند. در عین احترام و تکریم زهد این گرامیان، از ذکر این نکته ناگزیریم که این طیف، تلقی درستی از اهمیت تاریخ‌نگاری ندارد، زیرا با گذشت ایام و با عدم اهتمام آنان به این مهم، همه دستاوردهای حاصل از تلاش و مبارزه آنان تحریف می‌شود و به‌تدریج به یاد می‌رود، در حالی که با ثبت دقیق رویدادها، اندیشه و هدف آنان از اینگونه آسیب‌ها مصون خواهد بود. منبع: نشریه «هده» شماره ۴ و ۵

اشاره
زد و خورد سفرا در مجلس رسمی!
«میرزاص‌الله خان مشیرالدوله نائینی» در تاریخ ایران با عنوان آخرین صدراعظم دوران استبداد و اولین رئیس‌الوزرای دوره مشروطه شناخته می‌شود. وی که پیش از احراز مسؤولیت آخرین صدراعظم دوران استبداد، چند سالی وزیر امورخارجه بود، پاییز سال ۱۲۸۴ در کابینه عین‌الدوله در محل وزارت امور خارجه میزبان سفرا و کارداران کشورهای خارجی بود. در آن زمان سر «آرتور هاردینگ» وزیرمختار انگلیس در ایران بود. وی که در مجلس وزارت امور خارجه حضور داشت، جریان یک مناظره و زد و خورد فیزیکی میان سفرای روسیه و بلژیک را از نزدیک شاهد بود. «هاردینگ» در کتاب خاطرات خود راجع به این حادثه چنین می‌نویسد: «وزیرمختار جدید روسیه دیپلماتی بود از نژاد روس و با ریش جوگندمی، احساسات ضدانگلیسی‌اش خیلی قاطع‌تر و مصمم‌تر از اسلافش بود که من آنها را می‌شناختم. ولی هر‌گز برده بر این احساسات خصمانه نمی‌کشید و علنا نشان می‌داد از برقرار کردن رابطه دوستانه با وزیرمختار و اعضای عالی‌رتبه سفارت انگلیس آکراه دارد. وخبیم‌ترین اشتباه این مرد، آن طرز رفتار عجیبش بود که در شب میهمانی وزیر امور خارجه ایران که به افتخار نمایندگان سیاسی خارجه مقیم تهران ترتیب داده شده بود از خویشتن بروز داد. آن شب موقعی که ضیافت به پایان رسید و میهمانان شروع به بازگشت به خانه‌های خود کردند، اسکورت قزاقان روس - که علی‌الرسم جلوی کالسکه وزیرمختار حرکت می‌کردند - سعی کردند از تمام کالسکه‌های دیگر پیش بیفتند و از ضفا اولین کالسکه‌ای که خواستند پشت‌سربگذارند، متعلق به وزیرمختار بلژیک «میسون زرافسفلس» بود. اما این دیپلمات بلژیکی، مقدم‌السفرا بود و چون کالسکه‌اش به موجب مقررات بین‌المللی وین باید جلوتر از کالسکه وزیرمختار روس حرکت کند، اجازه نداد قزاق‌های سفارت روس حق مسلمش را باهمال کنند و بافشاری‌اش در این زمینه منجر به حادثه‌ای بسیار بعید و اسفناک شد که به کلی با موازین و رفتار دیپلماتیک معایبر بود. به این معنا که کالسکه‌چی‌های طرفین به هم حمله کردند و با یکدیگر گلاویز شدند. این حملات به‌تدریج به فحش‌های مستهجن کشید و سرانجام دانه زد و خورد وسعت یافت و به جایی رسید که وزرای مختار بلژیک و روسیه جلوی چم آن همه میهمان و مستخدم و تماشاچی به روی هم پریند و با یکدیگر گلاویز شدند و خلاصهً وضعی به وجود آوردند که خیلی احتمال می‌رفت به یک «هجرای شدید سیاسی» میان دولتین روسیه و بلژیک منجر شود. اما وزیرمختار بلژیک، ن گذاشت قضیه به جاهای بدتر بکشد و دستور داد راه را برای عبور کالسکه وزیرمختار روسیه باز کنند، ولی در ضمن با اخذ سندن از شهود قضیه - که رفتار توهین‌آمیز وی را به چشم دیده بودند - از مجرای حکومت متبوع خود شکایتی تسلیم سن‌پترزبورگ کرد که کالسکه‌چی مسیو اشتامر برای اینکه راه را برای عبور اربابش باز کند کالسکه او را به زور کنار زده و اعتنایی به این مساله نکرده که سفارتین روسیه و بلژیک دارای حقوق و احترامات و مشوؤون متساوی در خاک ایران هستند. بنابراین دولت متبوع وی، به استناد آیین‌نامه مربوط به طرز رفتار سفرا و نمایندگان سیاسی خارجه، حق دارد رسماً از دولت روسیه بخواهد شخص وزیر مختار را برای عذرخواهی به سفارت بلژیک بفرستد و توهینی را که به نماینده سیاسی بلژیک در تهران شده است بدین وسیله جبران کند. همقطاران سیاسی‌اش (دیپلمات‌های مقیم تهران) به کلی تحقیر و سرافکنده نشود، شاکی (وزیرمختار بلژیک) رسماً اعلام داشت حاضر است وزیرمختار روسیه را هنگامی که برای عذرخواهی به سفارت بلژیک می‌آید با فراک مشکى و کلاه رسمی، به شرطی که آن را در دست گرفته باشد، به حضور بپذیرد و دیگر زیاد در این باره اصرار نکند که مشارالیه طبق موازین بین‌المللی با لباس تمام رسمی ملیله و کلاه مخصوص پرادر مراسم عذرخواهی را انجام دهد. مسدیو اشتامر که مدت‌ها عادت کرده بود در برخورد با نمایندگان سیاسی کشورهای کوچک‌تر نخوت و تفرعن به خرج دهد، در این مورد ناچار شد غرور دهن‌سوز خود را بلع کند و برای انجام مراسم عذرخواهی شخصاً در سفارت بلژیک حضور یابد و اگرچه ترتیبات پیشنهادشده به وسیله وزیرمختار بلژیک - که مخصوصاً برای رعایت حال او در نظر گرفته شده بود - مساله عذرخواهی را نسبتاً آسان کرد، ولی هر چه بود برای وزیرمختاری که مدت‌ها عادت کرده بود میان نمایندگان سیاسی خارجه کسی را بالاتر از خود قبول نداشته باشد، همین موضوع که کلاه عذرخواهی او را در دست گرفتند اما زمان چندانی لازم نبود تا آشکار شود سرنوشت روحانیون مشروطه‌خواه، تفاوت چندانی با عالماتی که به واپس‌گرایی متهم می‌شدند، ندارد و در نگاهی کلی به تاریخ مشروطه